

بررسی و تحلیل داستان غنایی حُسن و دل سبیک نیشابوری و رمان گل سرخ

دکتر آسیه ذبیح‌نیا عمران^۱

عضو هیأت علمی دانشگاه پیام‌نور

دریافت مقاله:

۹۰/۱۲/۱۵

پذیرش:

۹۱/۱۱/۵

Study and Comparative Analysis of Sibak Neyshaboory' *Beautiful and Heart and The Rose* Novel

A. Zabihnia Emran

Assistant Prof of Payame Noor University

Abstract

Maulana Mohammad Yahya Sibak Neyshaboory is one of the 9th – century AH poets and writers how wrote *The Beautiful and Heart* in 840 AH. This is a lyric story availing from symbolic language and rhymed prose which has special freshness. In the West, *The Rose*, written by De Lorris and De Meungue (13th century AD), is a similar story. As it is seen in these stories, the motivation of writing them is the representation of an adventurous attempt wherein the scene is human body and soul; actors, its members! *The Beautiful and Heart* is undoubtedly one of the lyric masterpieces of Iran's literature. Such a great work accompanied with artistic pleasure has the ability to be revised from different views in order to find significant points in its internal content and other structural potentials. The aim of this article is to compare similar themes in this story and *The Rose*. Although these works are written in Iran and Europe, they have similar points which the author tries to explain. Therefore, the focus of the article is the study of their hidden possibilities.

KeyWords: *The Beautiful and Heart*, perpetuity, wisdom, love, *The Rose*, Sibak Neyshaboory, De Lorris, De Meungue

چکیده

مولانا محمد بن یحیی سبیک نیشابوری، از شاعران و نویسندگان قرن نهم هجری است، وی کتاب حُسن و دل را به سال ۸۴۰ هـ ق، ساخته است. حُسن و دل داستانی است غنایی که به زبان سمبولیک و با نثری مسجع نوشته شده و دارای تازگی‌ها و لطایف ویژه‌ای است. نمونه داستان حُسن و دل سبیک در مغرب زمین رمان مشهور گل سرخ اثر نویسندگان «دو لوریس» و «دومونگ» (قرن سیزدهم میلادی) است.

چنان که از متن داستان حُسن و دل و رمان گل سرخ برمی‌آید انگیزه تصنیف، در هر دو داستان نمایش تلاشی است پُر حادثه که در این نمایش، صحنه، تن و جان آدمی است، بازیگران، اعضای آن!

حُسن و دل، بی شک، یکی از شاهکارهای غنایی ادب ایران است. چنین اثر ژرفی در کنار التذاذ هنری حاصل از آن، توانایی آن را دارد که همواره مورد بازاندیشی و تأمل قرار گیرد تا بدین وسیله بتوان با ژرف‌اندیشی و غور در ساختمان، محتوای درونی و سایر توان‌های ساختاری نهفته در آن، موارد ارزشمندی را یافت.

هدف از تدوین این مقاله آن است که مضامین مشترک دو داستان حُسن و دل و رمان گل سرخ با هم بررسی شود؛ از آنجایی که این دو اثر با وجود اینکه یکی در ایران و دیگری در اروپا تدوین شده است، همسانی بسیاری با هم دارند، مقاله تلاش دارد تا همانندی این دو اثر را تبیین نماید؛ به همین دلیل محور کلی این مقاله بررسی امکانات نهفته در این دو اثر است.

کلیدواژه‌ها: حُسن، دل، گل سرخ، عقل، عشق، سبیک نیشابوری، دولوریس، دومونگ

مقدمه

داستان‌های عاشقانه رمزی از جمله موضوعات و مضامین ادب غنایی فارسی است که تعداد زیادی از شاعران فارسی زبان به آنها رغبت نشان داده‌اند. بی‌شک این گرایش و توجه به دلیل جاذبه و کشش این گونه داستان‌هاست.

داستان‌های عاشقانه بسط‌یافته شعر غنایی است. در غزل مفهوم عشق به اشارتی بیان می‌شود، اما در داستان‌های عاشقانه همان مضمون باز و گسترده شده، در قالب داستانی کمال می‌یابد. آنچه در غزل انتزاعی و حکمی است، در داستان‌های عاشقانه صورت عینی و تفصیلی به خود می‌گیرد.

داستان‌های فارسی دارای شکوه و عظمتی خاص هستند. این گونه داستان‌ها تنها بیان یک ماجرای عاشقانه نیست، بلکه بیان عواطف انسانی، مسائل روانی و درونی و نشان دادن هنرهای کلامی و در نهایت ایجاد روح التذاذ ادبی است. عشق در این نوع داستان‌ها، هدفی عالی‌تر را دنبال می‌کند و نتایج بزرگی را برای مردم به ارمغان می‌آورد. همچنین مایه‌های اصلی داستان‌های عاشقانه چون هجران، فراق، وفاداری، وسوسه، عشق، حسد و گاه وصل را نیز در بردارد.

نظامی گنجوی با داستان‌های عاشقانه خود، یک قرن بعد مکتبی را بنا نهاد که ادبیات عاشقانه را به مرز بلوغ رساند و پیروان بسیاری یافت؛ او بسیاری از شاعران و نویسندگان را تحت تأثیر آثار خود قرار داد.

«اوج داستان عاشقانه، قرن نهم تا دوازدهم است. در قرن نهم، منظومه‌هایی چون *سلامان* و *ابسال جامی*، *حسن و دل فتاحی نیشابوری*، *شمس و قمر خواجه مسعودی* نوع خاصی از داستان‌های عاشقانه را با عنوان داستان‌های عاشقانه رمزی، تمثیلی و استعاره‌ای بنیان می‌نهند. در قرن دهم به لحاظ کمی تعداد منظومه‌ها و نظیره‌ها به

طور چشمگیری افزایش می‌یابد. در کنار داستان‌هایی که به‌رغم تنوع نام‌ها، اسامی، ماجراها و اشتراکات بسیار فراوان در بُن‌مایه‌ها دارند، برخی تفنن‌ها و گونه‌های حاشیه‌ای نیز با مضامین عاشقانه شکل می‌گیرد.» (ذوالفقاری، ارسطو، ۱۳۸۶: ۱۸)

در تمامی این داستان‌ها، خصایص و بن‌مایه‌های مشترکی می‌توان یافت؛ که من جمله *حُسن و دل* را نیز شامل می‌شود. اما نکته درخور توجه که جای شگفتی بسیار دارد قرابت و شباهت زیاد *رمان گل سرخ* با آن است. در مقاله حاضر ابتدا هر دو اثر به طور مختصر معرفی می‌شوند، سپس همسانی و نکات مشابه در هر دو داستان ذکر می‌گردد.

معرفی *حُسن و دل* و *رمان گل سرخ*

مولانا محمدبن یحیی سبیک^۱ نیشابوری از شاعران و نویسندگان قرن نهم هجری است. وی داستان *حُسن و دل*^۲ را یک بار به سال ۸۴۰ هجری، در قالب مثنوی سرود که ۵۰۰۰ بیت دارد و به بحر هزج مسدس است؛ سپس خود وی، خلاصه این منظومه را به نام *حُسن و دل* به نثری مسجع نوشت که نمونه زیبایی از نثر دوران تیموری است: «اما بعد چنین گوید مخترع این حکایت و مبدع این روایت که در شهر یونان پادشاهی بود که «عقل» نام او و تمام دیار مغرب مسخر احکام او؛ از هیچ‌گونه مراد بر دل او بندی نداشت. آخر جز آن که برای قائم مقام پادشاهی فرزندى نداشت. آخر خدای تعالی پسری دلفروز دادش و پادشاه دل آور «دل» نام او نهادش...» (سبیک نیشابوری، ۱۳۶۴: ۱۵)

به طور کلی *حُسن و دل* داستان شاهزاده *حُسن* و شاهزاده *دل*، داستانی رمزی و عاشقانه است. درونمایه این داستان، عشق شاهزاده «دل» فرزند «عقل» به شاهزاده «حُسن» فرزند «عشق»

ابیات آن را به ۱۸۰۰۰ بیت افزایش داد. (سیدحسینی، ۱۳۷۹: ۲ / ۲۲۱۱) در *رمان گل سرخ* آمده است:

شاعری که در ماه مه به صحرا رفته است، خود را در برابر دیوار باغی بلند می‌یابد. می‌خواهد وارد باغ شود ولی «ذنائت»، «حرص»، «خست»، «حسد»، «اندوه»، «پیری»، «ریا» و «فقر» مانع دخول وی به باغ لذات می‌گردند. «بطالت» در باغ را بر روی شاعر عاشق می‌گشاید و وی را به چمنی می‌برد... در آنجا خدای عشق (=کویید) با کمان معروف خود ظاهر می‌شود و شاعر را مجذوب گل سرخی می‌کند که در چشمه «نارسیس» است؛ شاعر، عاشق می‌شود و «مانع عشق» در طریق عشق آشکار می‌گردد و... ناگاه «عقل» از برج خود فرود می‌آید و عشق را سرزنش می‌کند... عشق با حدیث نفسی طولانی از فراق و هجر یار، شکوه آغاز می‌کند... عقل جز استهزاء کاری نمی‌کند و چون دانشمندی اندرز می‌دهد... سرانجام عشق به مدد «حسن استقبال»، غیبت را گردن می‌زند... در نهایت نبرد میان سپاه عقل و عشق آغاز می‌گردد... و لشکریان عشق به یاری «ونوس» پیروز میدان می‌شوند... و عشق گل سرخ را می‌چیند.

مقاله حاضر تلاش دارد تا همسانی‌های دو داستان عاشقانه *حسن و دل* و *رمان گل سرخ* را با هم مقایسه، بررسی و تحلیل کند:

پیشینه تحقیق

با توجه به نُو و درخور توجه بودن *حسن و دل* و *رمان گل سرخ* در متون ادبی، محققان ایرانی نیز به آن توجه کرده‌اند، که می‌توان در این زمینه به این پژوهش‌ها اشاره کرد:

- کتاب *حسن و دل* منشور به کوشش غلامرضا فرزانه‌پور، بارانمایی ذبیح‌الله صفا به سال ۱۳۴۰ فراهم آمد و به سال ۱۳۵۱ توسط

است که سرانجام پس از طی مسالک و مهالک فراوان و جنگ‌ها و لشکرکشی‌های بسیار و مصائب فراوان و گوناگون «دل» به «حُسن» می‌رسد. در این داستان «دل» مقامش در مغرب گنبد دماغ و پادشاهی «قلعه بدن» با او است، که در طلب «آب حیات» در تکاپوست و «نظر» را در این راه به جاسوسی می‌گمارد و او پس از عبور از شهر عافیت به یاری «همت» پادشاه شهر «هدایت» نشان «آب حیات» را که در مشرق سرزمین «عشق» است می‌جوید... به هرحال «داستان را زبانی لطیف و مکالمه‌ای جالب است و نیز عمق احساس در آن بسیار است.» (فرزانه‌پور، ۱۳۶۴: ۸)

رمان گل سرخ اثر نویسندگان: «دولوریس» (Jean de Meung) یکی از مهم‌ترین آثار قرون وسطای فرانسوی است که تأثیرات بسیاری را در ادبیات قرون بعد گذاشته است، و یکی از پر خواننده‌ترین رمان‌های فرانسوی از قرن چهاردهم تا میانه قرن شانزدهم محسوب می‌شود. چاسر، شاعر انگلیسی آن را به انگلیسی ترجمه کرد، و ترجمه این رمان در انگلیس هم مورد توجه واقع گردید. این رمان از دو قسمت تشکیل شده است که به هم مرتبط هستند. نویسنده هر دو قسمت آن یک شخص نیست، «قسمت اول آن را «گیوم دو لوریس» (اوایل قرن سیزدهم میلادی)، شاعر فرانسوی، در حدود سال‌های ۱۲۴۰-۱۲۲۵ میلادی سروده است.» (ستاری، ۱۳۸۸: ۸) دو لوریس اذعان می‌دارد که در سن ۲۰ سالگی خود خوابی دیده که آن را در سن ۲۵ سالگی به شعر درآورده است. این اشعار که شامل ۴۰۲۸ بیت می‌باشند ناتمام و ناقص است؛ زیرا ناگهان دولوریس از دنیا رفت. بعدها در سال ۱۲۷۵ میلادی، نویسنده فرانسوی به نام «ژان کلوپینل» ملقب به «دومونگ» سرودن کار ناتمام دو لوریس را از سر گرفت و تعداد

انجمن آثار ملی منتشر شد.

- در مجله سخن، پرویز ناتل خانلری، شماره دی و بهمن، سال ۱۳۴۱ متن حسن و دل منثور را منتشر کرد.

- در کتاب رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تقی پورنامداریان، اشاره‌ای کوتاه به رمزهای داستان حسن و دل کرده است.

- حسن و دل منظوم نیز به کوشش حسن ذوالفقاری و پرویز ارسطو توسط نشر چشمه در سال ۱۳۸۶ چاپ شد.

- در کتاب مکتب‌های ادبی، جلد دوم، رضا سیدحسینی، اشاره کوتاهی (درحد دو سطر) به رمان گل سرخ کرده است.

- در کتاب فرهنگ آثار، رضا سیدحسینی، متن کامل رمان گل سرخ را ترجمه و نقل کرده که توسط انتشارات سروش، سال ۱۳۶۱ منتشر شد.

اینک بررسی و تحلیل دو داستان حسن و دل و گل سرخ براساس مختصات لفظی و مختصات موضوعی:

الف- فرم در حسن و دل و گل سرخ

یکی از ارکان اساسی متن که ارزش واقعی آن را مشخص می‌کند، شکل یا فرم (form) است. اگر فرمی زیبا و متناسب باشد موجبات متن استوار و محکم را فراهم می‌آورد.

فرم مجموعه‌ای پیوسته از تصویر، زبان، خیال (عناصر سازنده صورت) و... است که در کل متن، سازش و همنوایی را پدید می‌آورد. وقتی اغلب این عوامل یادشده و یا تعدادی از آنها، با یکدیگر ترکیب شده و منجر به تازگی شود، فرم تازه‌ای را به وجود می‌آورد.

«فرم» به نویسنده یا شاعر تشخص می‌دهد، و تاکنون نیز نام نویسندگانی جاودانه گشته که اثرشان «فرم» داشته است.

روایت در هر دو داستان

در بخش روایی، شاعر معمولاً برخاسته به پیش می‌رود و زبانی کم و بیش ساده به کار می‌گیرد. (بورگل، ۱۳۷۰: ۱۴) اگر نمودار ارسطویی، آغاز- فرجام و طرح داستانی (Plot) را به عنوان عامل مشخص‌کننده در نقل و روایت داستان به شمار آوریم، می‌توان گفت حسن و دل و رمان گل سرخ از ویژگی‌های روایی برخوردارند.

منظور از روایت مستقیم (خطی)، همانا خط سیر داستانی یکرویه‌ای است که بر سیر طبیعی رویدادها و حوادث مبتنی است. در حالت کلی، ساختار روایت در حسن و دل و رمان گل سرخ به گونه زیر است:

آغاز (Beginning) > پیچیدگی (Complication) > نقطه عطف (Climax) > گره‌گشایی (Resolution) > فرجام (Denouncement)

عشق حسن به دل > موانع وصال این دو شخصیت یعنی جنگ اصحاب عقل با عشق > پیروزی عشق بر عقل > وصال با معشوق و دستیابی به «آب حیات».

عشق شاعر به گل سرخ > موانع وصال این دو شخصیت یعنی جنگ اصحاب عقل با عشق > پیروزی عشق بر عقل > وصال با معشوق و چیدن شاعر گل سرخ را.

حسن و دل و رمان گل سرخ بر مبنای روایت بنا شده است. روایت در این دو منظومه گاهی شکل تصویری و گاهی نمایشی (دراماتیک) است. در هر دو روایت، چهره‌هایی که بر سراسر داستان اشراف دارند؛ تصاویر «عقل و عشق» است. با تمام نزاع‌ها، درگیری‌ها و جزر و مدهایی که در داستان هست. در سراسر داستان سیمای «عقل و عشق» به نحو بارزی بر تمام اشخاص و مناظر داستان سایه می‌اندازد، این دو شخصیت اصلی و

شخصیت‌های داستان را به خواننده گزارش می‌دهند و وضعیت و چگونگی زمان و مکان را تصویر می‌کنند. در هر دو داستان زاویه دید گاهی به عقل و گاهی به عشق تغییر می‌کند. حتی نویسندگان هر دو داستان، گاه‌گاه، اگر صلاح بینند، به میان متن داستان می‌آیند و اظهارنظر می‌کنند و توضیحی می‌افزایند.

تشبیه و استعاره در هر دو داستان دیده می‌شود؛ به عبارتی هر دو اثر در استفاده از امکانات صوری با یکدیگر همسانی دارند. پدیدآورندگان هر دو اثر در ترکیب‌سازی قدرتمند هستند. یعنی از طرفی با بهره‌مندی از ابزارهای علم بیان از قبیل تشبیه و استعاره، گویی به جای سخن گفتن نقاشی می‌کنند و از طرف دیگر با ابزارهای علم بدیع به ویژه بدیع لفظی، موسیقی درونی شعر را اعتلاء داده‌اند.

به طور کلی شباهت‌های فراوانی بین دو قصه وجود دارد. از استعاره‌های به کار رفته در هر دو اثر می‌توان دریافت که مجموعه‌ای از رمزها مربوط به شعر تغزلی در این دو داستان جای گرفته و از آنها برای فضا سازی و پرداخت داستان استفاده شده است.

هر دو اثر از تمامی استعاره‌های مربوط به شعر عاشقانه چه از نوع زمینی و چه آسمانی بهره گرفته‌اند. شیوه در هر دو اثر بهره‌گیری از تشخیص و مجاز برای گسترش تصویرهای شاعرانه است.

ب- موضوع درحسن و دل و گل سرخ

منظور و مراد از موضوع، همان درونمایه یا تم (Theme) است و آن مفاهیمی است که در دو داستان حسن و دل و گل سرخ به کار رفته است.

مهم داستان یعنی «عقل و عشق» هر دو در درگیری با یکدیگر صف‌آرایی می‌کنند، در نتیجه مبارزه و تضاد درونی بین این دو، کاملاً نمود و جلوه بیرونی پیدا می‌کند. معشوق در هر دو داستان صرفاً تصنعی است نه عمل می‌کند و نه سخن می‌گوید و هیچ احساسی از خود نشان نمی‌دهد. تمام شخصیتش محو شده است، زیرا صحنه‌گردان اصلی در هر دو داستان عقل و عشق هستند.

ساختار صوری در داستان حسن و دل و گل سرخ

ساختار حُسن و دل و گل سرخ مشابه هم است:
- عاشق و معشوق در داستان حسن و دل از طبقه حاکم و مرفه هستند:

در داستان حسن و دل پادشاه عقل که حاکم دیار مغرب بود، صاحب فرزندی به نام «دل» شد... که عاشق شاهزاده «حسن» گشت.

اما در داستان گل سرخ تأکید می‌شود که شاعر (=عشق) تا زمانی که «فقر» با وی است، نمی‌تواند وارد باغ گل سرخ شود، لذا شخصیت‌هایی چون «زیبایی»، «ثروت» و «ادب» که از اشراف هستند و همواره در متن داستان با لباس‌های فاخر اشرافی ظاهر می‌شوند، دروازه عشق را بر روی شاعر می‌گشایند... سیدحسینی نقل می‌کند که گیوم دو لوریس «برای اشراف زمانه خود می‌نوشته و موضوع خود را به روش و با روحیه درس خواندگان زمان می‌پرورانده است. آنچه او می‌خواست عرضه کند، هنر عشق ورزیدن جدید یا نوعی قانون نامه عشق دربارپسند بود.» (سیدحسینی، ۱۳۷۹: ۲/۲۲۱۲)

- زاویه دید داستان، در هر دو اثر، سوم شخص است. نویسندگان هر دو داستان چون گوینده‌ای رفتار و اعمال و خلق و خوی

برخی از شاخص‌ترین درونمایه‌های این دو داستان عبارتند از:

توصیف در دو داستان

توصیف یکی از جنبه‌های عام تکاملی ذهن و تفکر بشر است. «اصولاً شعر در طی تاریخ خود از عینیت به طرف ذهنیت حرکت کرده است؛ به قول هگل این حرکت از مادیت و عینیت (محسوس بودن) به طرف معنویت و ذهنیت (معقول بودن) در مورد کل هنر صادق است.» (شمیسا، ۱۳۸۰: ۱۴) همچنین شمیسا توصیف طبیعت را یکی از مضامین اصلی ادب غنایی می‌داند که همواره در کنار مضمون اصلی شعر غنایی دیده می‌شود، به نحوی که شعر غنایی را می‌توان شعر توصیفی هم خواند. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۴۳) توصیف در *حُسن و دل* و *رمان گل سرخ*، یکی از عمده‌ترین شاخص‌های ادبی به شمار می‌رود. توصیف با تمرکز بر یکی از موارد مدنظر شاعران این دو منظومه، آغاز می‌شود شاعران این دو داستان با ملاحظه دقیق و جزئی معشوق، در چند بیت به توصیف جامع و دقیق معشوق می‌پردازند. این توصیفات، معمولاً دقیق و بدون اشکال است و این، خود در نتیجه برخورد مستقیم شاعر با راستین بودن عاطفه شاعر است. توصیف در این دو داستان به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف- گونه اول، آن دسته از توصیفات را شامل می‌شود که حول محور یک موضوع کلی است و توصیفات گوناگونی که ارائه می‌شود به روشن شدن اجزای موضوع کمک می‌کند. این نوع توصیف حاصل نگاه شاعر از زوایای مختلف به یک موضوع است. به طوری که گاه چند بیت پی در پی در وصف یک صحنه آمده و صرفاً با تغییر زاویه دید شاعر، جلوه‌ای جدید از موضوعی واحد

ارائه شده است. سبیک و ژان دو مونگ دریافت حسی واحدی را از یک موضوع به شکل توصیفات گوناگون و مفصلی ارائه می‌کنند تا به جای‌گیری آن در ذهن و تأثیرگذاری آن قوت بیشتری بخشند.

ب- گونه دوم، آن دسته از توصیفات را شامل می‌شود که همگی به طور موازی و در راستای هم توصیفی از یک موضوع واحد به شمار می‌رود. در این مرحله، شاعر یک موضوع کلی را در نظر می‌گیرد و آنگاه با توصیفات جزئی بخش‌های مختلف صحنه را به تصویر می‌کشد. چنین شگردی به ماندگاری تصویر در ذهن و القای تأثیر آنان کمک زیادی می‌کند. البته این‌گونه توصیف در داستان به منظور توصیف دقیق صحنه به کار گرفته می‌شده است؛ این نوع توصیفات تفصیلی در *حُسن و دل* و *رمان گل سرخ* هر دو کاربرد دارد.

هر دو اثر تمثیلی و رمزی است

با نگاهی به شخصیت‌ها و مکان‌های هر دو داستان درمی‌یابیم که *حُسن و دل* و *رمان گل سرخ* از نوع داستان‌های رمزی و تمثیلی است و نسبت به داستان‌های رمزی مشابه از تنوع بسیار بالایی برخوردار هستند. قهرمانان داستان، اعضای بدن و برخی خصوصیات آدمی است و صحنه وقوع حوادث، تن و جان آدمی است که درونمایه عاشقانه و عارفانه دارد. در داستان *حُسن و دل* هدف دستیابی به «آب حیات» است و در *رمان گل سرخ* «چیدن گل سرخ».

رمزهای داستان *گل سرخ* عبارتند از:

- ونوس: ونوس یا آفرودیت، الهه عشق و زیبایی بود... زیبایی همگام و همپای اوست... اگر وی نباشد شادی، ظرافت، زیبایی و خوشبختی نیز نیست. این تصویری است که شاعران آن را بیشتر دوست دارند. (همیلتون، ۱۳۸۳: ۴۰) آفرودیت

شبهات دارد. از نظر شخصیت‌پردازی، «دل»، شخصیت مورد علاقه «عشق» است همان‌گونه که «گل سرخ»، محبوب «عاشق» است.

موضوع هر دو قصه، عشقی جسمانی و از پی رنگ است. در هر دو داستان، عشق ستایش می‌شود و پایان دو قصه نیز مشترک است: عشق مجازی در دل معشوق و عاشق به حدی اثرگذار است که گویی معشوق خاکی نابود می‌گردد و عشق معنوی جای آن را می‌گیرد. به عبارت دیگر، نوع عشق دگرگون می‌شود. «دل» در ادب فارسی جایگاه، مظهر کامل عشق و عشق کل و نماینده تام معشوق شاعران است... در ادب عرفانی فارسی، «دل» جایگاه، مظهر عشق ربانی و الوهیت است و «عشق» مظهر روح ناآرام بشری که بر اثر دردها و رنج‌های جانکاه دیوانه شده و در صحرای جنون و دلدادگی سرگردان است و در جستجوی وصال حق به وادی دنیا در افتاده و می‌خواهد به مقام قرب حضرت لایزال واصل شود؛ اما بدین مقام نمی‌رسد، مگر آن روزی که از قفس تن رها شود. به نظر می‌رسد قهرمانان این داستان با رنگ عرفانی خود به تدریج به نوعی اسطوره بدل شده‌اند که نماد کمال عشق و وفاداری به شمار می‌آیند.

شروع یکسان در هر دو داستان

هر دو اثر با یاد و نام «عشق» شروع می‌شوند و هر دو اثر بعد از حمد و ستایش «حسن» به مدح عشق پرداخته‌اند. سپس هر دو به جدال عقل و عشق و عقبه‌های دشوار راه عشق می‌پردازند. حتی سبیک نیشابوری، در حُسن و دل، در این بخش، از

(Aphrodite) یکی از دوازده خدای المپ بود، وی خدای عشق (به ویژه احساس) زیبایی زنانه، ازدواج و باروری است. وی با ونوس رومی یکی است. (دیکسون کندی، ۱۳۸۵: ۴۳)

- خدای عشق و تیرهایش: در اساطیر یونان آمده است که کوپید (Cupid) خدای عشق است که پسر ونوس بود وی تیر و کمانی را در دست دارد. «همان: ۳۱۴) کوپید تیرهای عشق را به سمت سینه عاشقان نشانه می‌رود... در ضمن در اساطیر یونان، تصویر کوپید با چشمان بسته است، زیرا عشق کور است!

- گل سرخ: در فرهنگ نمادها آمده است که «گل سرخ نماد عشق و زیبایی الهه ونوس بود.» (هال، ۱۳۸۰: ۳۰۱)

رمزهای داستان حُسن و دل عبارتند از:

- مغرب: رمز عالم مُلک و این جهان که مسخر عقل است.

- مشرق: رمز عالم ملکوت و جهان روحانی است که از دید عرفا با مرکب عشق می‌توان به حقایق آن رسید و عشق بر آن پادشاه است.

- آب حیات: حقیقت عرفانی است که عقل قادر به معرفت پیدا کردن بدان نیست و دل طالب و خواهان است.

- کوه قاف: عالی‌ترین نقطه عالم ملکوت است که عشق در دامن آن شهری برای «حُسن» دختر خود پرداخته است. (پورنامداریان، ۱۳۷۵:

۱۴۱)

موضوع دو داستان

- موضوع در هر دو داستان از نوع غنایی یا عاشقانه است.

- هر دو اثر وحدت موضوع دارند.

موضوع و پایان قصه، در هر دو مثنوی به هم

واژگان و کلماتی استفاده می‌کند که مشابه کلمات و واژگان گل سرخ است.

علاوه بر موارد مذکور، سراینده‌گان هر دو منظومه مدعی هستند که تمامی ماجرای داستان در یک شبی به آنها الهام می‌شود:

سیبک نیشابوری در علت تصنیف کتاب *حسن و دل* می‌گوید که «شبی با دوستی همنشین می‌شود و میان آنها به طریق شعر و شاعری سخنان بزرگان نقل می‌شود. آن دوست وقتی اشعار گیرا و مؤثر سیبک را می‌شنود از وی می‌خواهد داستانی عاشقانه بسراید...» (سیبک نیشابوری، ۱۳۸۶: ۲۵) بدین ترتیب وی شروع به خلق داستان *حسن و دل* می‌کند.

در *رمان گل سرخ* نیز گیوم دولوریس اذعان می‌دارد که «در یک شبی کل ماجرای *رمان گل سرخ* به وی الهام می‌شود و وی همه ماجرای این *رمان* را در رؤیا می‌بیند...» (سیدحسینی، ۱۳۷۹: ۲۲۱/۲)

شخصیت یافتن مفاهیم انتزاعی در هر دو داستان
در هر دو داستان به اعضای بدن «تشخیص» (جان بخشی) داده شد.

در داستان *حسن و دل* و *رمان گل سرخ*، تمامی شخصیت‌های داستان اعضای بدن آدمی هستند. شخصیت‌های این داستان عبارتند از:

عقل، دل، نظر، ناموس، زرق، همت، عشق، حسن، رقیب، قامت، ساق، زلف، غمزه جادو، صدرخازن، خیال، وهم، توبه، صبر، بلا، مهر، خال، آن حسن، هلال حاجب، ناز، لعل ساقی، تبسم، وفا، غیر، خضر، جوقی زنگی بچه.

شخصیت‌های *گل سرخ* عبارتند از:

شاعر عاشق (=عشق)، گل سرخ (=معشوق)،

عقل، کینه، دنائت، حرص، خست، حسد، اندوه، پیری، ریا، فقر، بطالت، لذت، شادی، زیبایی، ثروت، ادب، خدای عشق (=کوپید)، ونوس، حسن استقبال، ادب، ترس، شرم، دوست، غیبت، صاحب اختیار، مانع عشق، آداب دانی، سخاوت، صداقت، ترحم، ظاهر فریب، طبیعت.

در داستان سیبک نیشابوری «حسن و دل» به عنوان شخصیت‌های اصلی، داستان را به پیش می‌برند و نقطه مرکزی داستان هستند و از آغاز تا پایان، در حوادث و موقعیت‌های مختلف دارای حضور فعال و چشمگیرند، و در *رمان گل سرخ* عقل و عشق شخصیت‌های اصلی هستند.

شخصیت‌های فرعی این دو داستان به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱. نیروهای هم سوی «دل» که عبارتند از: «نظر»، «همت»، «قامت»، «ساق»، «صبر» و «نسیم».

نیروهای هم سوی شاعر (=عشق) در *رمان گل سرخ* عبارتند از:

خدای عشق، حسن استقبال، دوست، آداب دانی، سخاوت، صداقت، ترحم، طبیعت.

۲. نیروهای هم سوی «حسن» که عبارتند از: «غمزه جادو»، «مارپایان»، «جوقی زنگی»، «خیال»، «مهر»، «خال»، «آن حسن»، «هلال حاجب»، «لعل ساقی»، «تبسم»، «زلف» و «وفا».

نیروهای هم سوی عقل در *رمان گل سرخ* عبارتند از: غیبت، ترس، شرم، صاحب اختیار.

۳. نیروهای بی طرف در *حسن و دل* عبارتند از: «ناموس»، «زرق» و «توبه».

نیروهای بی طرف *گل سرخ* عبارتند از: بطالت، زیبایی، ادب، ثروت.

۴. نیروهای مخالف در *حسن و دل* عبارتند از: غیر، رقیب، وادی عتاب، فراق.

نیروهای مخالف در *گل سرخ* عبارتند از: دنائت، حرص، ظاهر فریب، خست، حسد، اندوه، پیری، ریا، فقر.

نام اثر	تعداد شخصیت‌ها	شخصیت اصلی	شخصیت فرعی	نیروی هم سوی دل	نیروی هم سوی حسن	نیروهای بی طرف	نیروهای مخالف	مکان‌ها
حسن و دل	۳۲	۲	۳۰	۶	۱۳	۳	۴	۲۶
گل سرخ	۳۳	۲	۳۱	۸	۴	۴	۹	۶

و مفهوم کاربرد و توسعه یافته است. شخصیت‌ها و مکان‌ها در هر دو داستان متنوع و گوناگون است.

گوناگون «حُسن» اسیر و گرفتار می‌گردد، عشق پیروز می‌شود و عقل دیگر در این ولایت هیچ کاره است...» (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۱۴۱)

ژان دومونگ نیز در اثر خود برای جدابیت بیشتر، فرهنگ پایان قرن سیزدهم را به نمایش می‌گذارد؛ او مسائلی مربوط به فلسفه، کلام و نزاع‌های متکلمان و فیلسوفان و حتی دهریون را به دقت در فحوای داستان خود می‌گنجاند. در داستان گل سرخ نیز عشق بر عقل پیروز می‌شود و عشق سر رشته امور را در دست می‌گیرد.

هر دو داستان پایان شادی دارند

در پایان هر دو داستان، عاشق و معشوق به هم می‌رسند.

- هر دو داستان، ماجرای عشقی آمیخته با عفت و حفاظ است که تمام آن در محنت و فراق و در دو جدایی و پریشانی می‌گذرد، اما سرانجام با شادی وصال پایان می‌گیرد. عاشق و معشوق، در هر دو داستان، مدتی از هم دور هستند، اما سرانجام با شادی وصال پایان می‌گیرد.

یکی از زیباترین قسمت‌های هر دو داستان «حدیث نفس» طولانی و شکوه زاری در هجر و فراق یار است. به طور کلی در متون ادبی «شرح اشتیاق» از نظر «سبک انشاء» زیباترین و برگزیده‌ترین «خطیبی» (۱۳۸۶: ۴۲۱) ارکان به

در هر دو داستان، به اندام و اعضای بدن و حالات روحی و عرفانی به طریق جان‌بخشی، شخصیت بخشیده شده است. گویی در هر دو اثر، با وصف اعضای بدن، جان‌بخشی در حوزه معنی

مکان‌های داستان حسن و دل از لونی دیگرند:

قلعه بدن، گنبد دماغ، آب حیات، شهر عافیت، باغ جنان، شهر هدایت، شهر دیدار، گلشن رخسار، چشمه فم، شهر سگسار، منزل ماریان، چهار محله شهر دیدار (=عشوه، کرشمه، شیوه، شمایل)، صومعه عقل، صومعه زهد و ریا، چاه ذقن، چین، باغ دلگشای، چشمه آشنایی، قسروصال، زندان عتاب، بیابان فراق، سبزه‌زار خط.

مکان‌های گل سرخ در مقایسه با حسن و دل بسیار اندک است و از تنوع اندکی برخوردار می‌باشد. برخی از این مکان‌ها عبارتند از:

باغ چشمه نارسیس، چمنزار، برج عقل، صحرا، قلعه.

نزاع عقل و عشق

در هر دو داستان، جدال عقل و عشق، نزاع و بحث‌های فلسفی مشهود است.

پورنامداریان درباره حُسن و دل می‌نویسد: «در اینجا معارضه عقل و عشق را که به کرات در آثار صوفیه عنوان شده است، آشکارا می‌بینیم و پیروزی نیز در یک اثر عرفانی همیشه از عشق است. عقل دوراندیش در مقابل «حُسن» مقاومت می‌کند و «دل» را از لغزیدن به دام عشق حفظ می‌کند، اما وقتی بالاخره «دل» در مقابل جلوه‌های

شمار می‌آید، که شرح اشتیاق در این دو داستان، در جوفِ متن دیده می‌شود. نکته‌ای که نویسندگان هر دو اثر پیوسته در طول داستان بدان توجه دارند، سیر داستان از عشق زمینی به عشقی عرفانی است.

نتیجه‌گیری

نیز در هر دو داستان عاشق و معشوق، مدتی دور از هم به سر می‌برند و این امر بر جنبه سوز و گداز و درد فراق عشق می‌افزاید تا اینکه این هجران به وصل متصل می‌گردد. به عبارتی در هر دو داستان، در پایان، دو عاشق و معشوق به هم می‌رسند.

همچنین پرداختن به محیط طبیعی اطراف عاشق و معشوق در هر دو اثر به شیوه‌ای متعادل و زیبا ذکر شده است.

از دیگر مباحث مطرح شده در مقاله نتیجه می‌گیریم:

- در هر دو داستان خلاقیت ذهنی شاعران دیده می‌شود. گیوم دولوریس از پیشینیان خود فراوان استفاده کرده است، ولی با این همه، اثری بسیار شخصی و خاص آفریده و در کار خود بسیار موفق بوده است. این اثر از قرن چهاردهم تا اواسط قرن شانزدهم از پرخواننده‌ترین آثار ادبی فرانسه محسوب می‌شود. بر مثنوی حسن و دل سبیک نیشابوری نیز تاکنون نه نظیره به نظم و نثر نوشته شده است. حتی شش مترجم ترک زبان آن را به طور مجزا به ترکی ترجمه کردند. همچنین این اثر توسط دو مترجم انگلیسی به طور جداگانه به زبان انگلیسی ترجمه شد. از دیگر ترجمه‌های آن می‌توان به ترجمه به زبان اردو و ترجمه به زبان آلمانی آن اشاره کرد. (صفا، ۱۳۶۶: ۴/۴۶)

- زاویه دید هر دو داستان نیز سوم شخص است و راوی هر دو داستان در حکم فعال مایشاء و دانای کل به قالب شخصیت‌های داستان می‌روند و وضعیت و موقعیت زمانی و مکانی داستان را شرح می‌دهند.

آثار ادبی همچون حلقه‌های زنجیر به یکدیگر پیوسته و مرتبط هستند. بدین سبب است که نوشته‌های ادبی سرشار از همسانی هستند. یکی از نکات مهم و درخور توجه در هر دو داستان مورد بحث، تفوق عشق بر عقل است. هر دو داستان حول محور عشق می‌گردند، نویسندگان هر دو اثر تلاش کردند تا با تحسین و ستایش عشق به مذمت عقل برخیزند. دلیل توجه بسیار سبیک نیشابوری در اثر خود به عشق واضح و مبرهن است زیرا در متون ادبی، اعم از نظم و نثر همواره عشق مورد توجه بوده است که «پای استدلالیون چوبین بود». اما دلیل تحسین عشق در رمان گل سرخ و مذمت عقل بدین سبب است که جدال عقل و عشق در قرن سیزدهم و چهاردهم میلادی در اروپا از بحث‌های رایج میان اهل فلاسفه و دهریون بوده است، با وجود اینکه گل سرخ در دوره‌ای خلق شده که تفوق با مکتب ادبی کلاسیسم بوده اما مختصات و ویژگی‌های مکتب رمانتیسم را داراست. از دیگر نکات مهم در هر دو داستان، وحدت زمان، مکان و مضمون است که در هر دو اثر رعایت شده است. البته وحدت موضوع در یک اثر اهمیت بیشتری دارد حتی «خود ارسطو از وحدت مکان سخن نگفته» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۵۳) و وحدت موضوع و زمان برای وی بسیار اهمیت داشته است. پس هر دو داستان، به طور کامل، از طرحی واحد، تبعیت می‌کنند.

در هر دو اثر، عشق جسمانی، در پایان داستان، به عشق عرفانی بدل می‌شود و معشوق در هر دو داستان مقام والایی دارد. همچنین در هر دو اثر روال داستان منطقی و تا پایان ادامه دارد و فقط عشق مد نظر است.

پی‌نوشت‌ها

۱. علیشیر نوایی و خواندمیر آورده‌اند که او در آغاز تفاحی تخلص می‌کرد و بعد از آن تفاحی را به فتاحی بدل کرد (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۱۵/۴) و (علیشیرنوایی، ۱۳۶۳: ۱۸۸). البته خود سبیک در دیوان «اسراری» و «خماری»، اسراری و خماری تخلص می‌کرد. (به نقل از: حاجی خلیفه، ۱۴۱۰: ۱۶۲) و (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۸۳)
 ۲. سبیک، حُسن و دل منظوم خود را «دستور عشاق (روضه بستان)» نامید. صفا در این خصوص می‌آورد: «موضوع حُسن و دل همان مضمونی است که در دستور عشاق آمده است.» (صفا، ۱۳۶۶: ۴/۴۵۹)
- ### منابع
۱. بورگل، ی. ک. (۱۳۷۰)، منظومه عاشقانه، ترجمه فرزانه طاهری، نشر دانش، س یازدهم، ش ۶، مهر و آبان.
 ۲. پورنامداریان، تقی (۱۳۷۵)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران، علمی و فرهنگی.
 ۳. حاجی خلیفه (۱۴۱۰هـ)، کشف الظنون، بیروت، دارالفکر.
 ۴. خطیبی، حسین (۱۳۸۶)، فن نثر در ادب پارسی، تهران، انتشارات زوار.
 ۵. خواندمیر (۱۳۳۳)، حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، جلد چهارم، با مقدمه جلال همایی، تهران.
 ۶. دولتشاه سمرقندی، امیر (۱۳۸۲)، تذکره الشعراء، به اهتمام ادوارد براون، تهران، اساطیر.
 ۷. دیکسون کندی، مایک (۱۳۸۵)، دانش‌نامه اساطیر یونان و روم، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، طهوری.
 ۸. ستاری، جلال (۱۳۸۸)، اسطوره عشق و عاشقی در چند نامه فارسی، تهران، میترا.
 ۹. سبیک نیشابوری (۱۳۸۶)، حُسن و دل، تصحیح حُسن ذوالفقاری و پرویز ارسطو، تهران، نشر چشمه.
 ۱۰. _____، (۱۳۶۴)، حُسن و دل، به کوشش غلامرضا فرزانه‌پور، تهران، طهوری.
 ۱۱. سیدحسینی، رضا (۱۳۷۶)، مکتب‌های ادبی، جلد اول، تهران، انتشارات نگاه.
 ۱۲. شمیسا، سیروس (۱۳۸۰)، سیر غزل در شعر فارسی، تهران، فردوس.
 ۱۳. _____، (۱۳۸۳)، انواع ادبی، تهران، انتشارات فردوس.
 ۱۴. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۶)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد چهارم و جلد سوم، بخش دوم، تهران، فردوس.
 ۱۵. علیشیرنوایی، میرنظام‌الدین (۱۳۶۳)، مجالس-النفائس، به سعی علی‌اصغر حکمت، تهران، منوچهری.
 ۱۶. هال، جیمز (۱۳۸۰)، فرهنگ نمادها، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، فرهنگ معاصر.
 ۱۷. همیلتون، ادیت (۱۳۸۳)، سیری در اساطیر یونان و روم، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران، اساطیر.